فهرست

[اشاره: 1](#_Toc28711750)

[مبحث سوم: متعلق نهی 1](#_Toc28711751)

[آیه اول: 1](#_Toc28711752)

[آیه دوم: 3](#_Toc28711753)

[آیه سوم: 3](#_Toc28711754)

[آیه چهارم: 3](#_Toc28711755)

[آیه پنجم: 4](#_Toc28711756)

[آیه ششم: 4](#_Toc28711757)

[آیه هفتم 5](#_Toc28711758)

[آیه هشتم: 5](#_Toc28711759)

[آیه نهم: 6](#_Toc28711760)

[نکات مبحث سوم 7](#_Toc28711761)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حب و بغض

## اشاره

در این طایفه از آیات که حداقل 9 آیه بود مبحث اول در مفهوم اولیاء بود که تمام شد.

مبحث دوم هم اتخاذ بود که می­گذریم.

مبحث سوم این بود که چه کسانی متعلق نهی قرار گرفته‌اند؟

# مبحث سوم: متعلق نهی

سؤال: در مبحث اول که سه احتمال را فرمودید نظر خودتان اشتراک لفظی است. در این صورت مجمل می­شود.

جواب: با قرائنی می­گوییم معنای میانه است اما اگر قرائن را نپذیرد مجمل می­شود و در مجمل بین معانی عام و خاص اخص المعانی قدر متیقن می­شود.

در اینجا به ترتیب آیات را که ببینیم اجمالاً این است که تعابیری که راجع به اتخاذ الولی آمده است چهار پنج گروه‌اند: عدو و کافر و یهود و نصاری و مستهزئین و اقرباء کافر. از اولیاء گرفتن این­ها نهی شده است. در آیات ملاحظه کنید.

## آیه اول:

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً في‏ سَبيلي‏ وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتي‏ تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبيلِ﴾[[1]](#footnote-1)**

در این آیه متعلق اتخاذ الولی عبارت است از دشمن من و شما. این یک مفهوم است که در این آیه آمده. این **﴿عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ﴾** دو احتمال دارد:

1. مطلق کفار باشد. کافر به نحوی عدو الله است.
2. کفاری‌اند که در مقام جنگ قرار دارند؛ که اخص از کافر است. کافر ذمی و معاهد را نمی­گرد.

سؤال: اگر معاند هم باشد آیه می­گیرد که به‌ظاهر کافر نیست.

جواب: آیه می­گوید **﴿تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ﴾** اگر فقط عدوی و عدوکم بود می­شد کسی که خروج بر امام هم می­کند را آیه شامل می­شد اما دنباله آیه می­گوید کفر در این عدو مأخوذ است و این دو احتمال را دارد که مطلق کافر یا کافر خاص باشد.

سؤال: منافق را هم می­تواند شامل شود.

جواب: منافق عقیده‌ای که واقعاً کفر داشته باشد بله.

ظاهرش همان احتمال دوم است زیرا می­گوید **﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ﴾** یعنی سر جنگ با شما دارد و بر سر کارزار با آن‌هایید.

این آیه اول است که طرف­هایی که ما منع شدیم از اینکه با آن­ها رابطه دوستی برقرار کنیم کسانی هستند که کافرند چه کفر اظهار شده یا نشده بنابراینکه بگوییم منافق اعتقادی را هم می­گیرد، اما با قیدی که علاوه بر قد کفروا، **﴿يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ﴾** باشد. پس فقط کافرانی که سر جنگ دارند را شامل می­شود. لذا آیه اول متعلق و طرف ولایتی که نهی از آن شده کافران در حال جنگ‌اند؛ که می­گوید این­ها را اولیاء و هم‌پیمان و دوست نگیرید.

سؤال: و قد کفروا تعلیل است؟

جواب: جمله حالیه است. حال که می­شود قید می­شود.

سؤال: سوره دیگر کفروا را مقابل منافقین قرار داده

جواب: بله خیلی جاها داریم ولی اینجا ممکن است بگوییم کافر مقابل منافق است ممکن است بگوییم حتی منافقی هم که اظهار می­کند و در دلش قبول ندارد را هم می­گیرد. دو احتمال است.

## آیه دوم:

**﴿تَرى‏ كَثيراً مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ ما قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذابِ هُمْ خالِدُونَ \* وَ لَوْ كانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ ما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِياءَ وَ لكِنَّ كَثيراً مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾**[[2]](#footnote-2)

**﴿مَا اتَّخَذُوهُمْ﴾** منظور کفار است. بنی‌اسرائیل کافران در عصر خودشان را اولیاء می­گرفتند. اینجا متعلق اتخاذ اولیاء همان کفار است. قیدی ندارد برخلاف آیه اول سوره ممتحنه که قید عدوی و عدوکم، یخرجون الرسول داشت. لذا نشان می­داد مطلق کافر مقصود نیست؛ اما آیه دوم که 81 مائده است مطلق است. پس آیه قبل نوع خاصی از کفار را منع می­کرد اما اینجا مطلق است.

## آیه سوم:

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارى‏ أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمينَ﴾**[[3]](#footnote-3)

این آیه در مورد کفار نیست در مورد یهود و نصاری است. می­گوید آن­ها را اولیاء نگیرید. این آیه سوم اخص است مطلق کفار نیست یهود و نصاری است و اخص است. از این جهت که قید در حال جنگ را ندارد اعم است. مطلق یهود و نصاری را می­گوید. در این آیه ممکن است که آنچه می­گفتیم مبنی بر اینکه اولیاء به معنای دوست و هم‌پیمان است در این آیه نگوییم؛ زیرا می­گوید شما آن­ها را اولیاء نگیرید آن­ها خودشان اولیاء یکدیگرند. اینجا ممکن است بگوییم اولیاء معنایش اینجا عام‌تر است؛ اما جواب این است که اولیائی هم که بین خود آن­ها می­گوید یعنی اولیائی که هم‌پیمان‌اند و پای هم ایستاده‌اند لذا معنای دیگر بعید است.

##  آیه چهارم:

**﴿لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ في‏ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصيرُ﴾**[[4]](#footnote-4)

متعلق مطلق کافر است.

سؤال: آیات قبلش ظاهراً مربوط به اهل کتاب است... .

جواب: عیب ندارد تخصیص که نمی­زند فقط نشان می‌دهد که آن­ها را هم می­گیرد. مفهوم کافرین اطلاق خود را دارد اگر جمع محلی بگیریم شاید عموم را شامل شود. لذا اهل کتاب نیست بلکه مطلق است.

## آیه پنجم:

**﴿وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَما كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَواءً فَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِياءَ حَتَّى يُهاجِرُوا في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَ لا نَصيراً﴾**[[5]](#footnote-5)

اینجا مربوط به منافقین است اما منافقینی که در دل کافرند. مؤید آنجایی است که گفتیم کافر در آیه اول اعم از کفر اظهار شده و کفر مخفی؛ که شامل منافقین اعتقادی هم بشود نه منافقین سیاسی اجتماعی و اخلاقی. پس اینجا برخلاف آن آیات که مربوط به کافران به‌طور خاص یا مطلق کفار که منافقین اعتقادی را بگیرد این آیه اختصاص به منافقانی دارد که واقعاً کافرند. تا زمانی که مسلم بشود نشانه‌اش هم این است که مهاجرت بکند؛ زیرا عده‌ای مهاجرت نکردند. پس منافقان اعتقادی هم شامل بحث می­شوند.

## آیه ششم:

**﴿بَشِّرِ الْمُنافِقينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذاباً أَليماً \* الَّذينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَميعاً﴾**[[6]](#footnote-6)

اینجا هم متعلقش همان کافرین است و اطلاق هم دارد. ایبتغون عندهم العزه هم نشان می‌دهد که اتخاذهم اولیاء فقط روابط متعارف نیست بلکه یعنی پیمان می­بندد.

سؤال: **﴿مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ﴾** نکته‌ای ندارد؟

جواب: خیلی فکر کردم ولی چیز خاصی ندیدم.

سؤال: حرمت مقید به این باشد که دوستی مؤمنان را کنار گذاشته و مؤمنین را دوست گرفته. ولی اگر دوستی مؤمنانه را هم دارد اشکالی ندارد.

جواب: چند جایی دارد که **﴿مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ﴾**

## آیه هفتم

 **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ أَ تُريدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبيناً﴾**[[7]](#footnote-7)

سؤال: قبلش منافقین دارد مراد از کافرین پس خود منافقین‌اند.

جواب: نه آیه قبلی این است که از علائم کافران این است که با منافقان اولیاء می­شوند اینجا هم شاید همین باشد.

سؤال: چند جا از منافقین گفته بعد ...

جواب: این سیاق نمی­شود گفت فقط منافق را بگوید. می­شود گفت کافر اعم از منافق است.

سؤال: چند جا همین‌طور است.

جواب: شما می­گویید چون آیات قبل منافق است اینجا کافر یعنی منافق! حاشاوکلا این‌طور سیاق را هیچ‌کس منافق ندارد. فقط می­شود گفت که کافر اینجا همان کفر مطلق است چه اظهار کند چه در دل داشته باشد.

سؤال: پس شامل منافق هم شد؟

جواب: ممکن است بشود. منافقی که کافر اعتقادی است قطعاً شامل او هست چون یک آیه هم صریح داشتیم

## آیه هشتم:

**﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذينَ اتَّخَذُوا دينَكُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِياءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ﴾[[8]](#footnote-8)**

اینجا دو گروه را آورده:

1. اهل کتابی که در مقام استهزاء شما و بازی با دین شمایند.
2. کفار که این قیدی ندارد.

سؤال: قید کفار هم می­تواند باشد.

جواب: کفار به کسر نیست. اگر بود عطف به **﴿الَّذينَ أُوتُوا الْكِتابَ﴾** بود. در حالی که به فتح است پس عطف به الذین اتخذوا و مفعول لا تتخذوا است.

## آیه نهم:

اینجا کمی مصداقی آیه وارد بیان کفار شده: **﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَكُمْ وَ إِخْوانَكُمْ أَوْلِياءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإيمانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ‏﴾**[[9]](#footnote-9)

باز کفار موضوع‌اند اما کفاری که برادر و پدر است. دنباله‌اش هم این آیه مشهور است:

**﴿قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ وَ أَزْواجُكُمْ وَ عَشيرَتُكُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَ تِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَ مَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهادٍ في‏ سَبيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقينَ﴾**‏[[10]](#footnote-10)

اگر ما اولیاء را در اینجا به معنای مطلق محبت هم بگیریم کمی قابل قبول‌تر است. بقیه جاها منتفی بود این معنا؛ اما اینجا بیشتر به ذهن تبادر می­کند. می­گوید اگر این­ها کافر شدند حتی این علاقه طبیعی که معمولاً بین شما برقرار است را شما نداشته باشید.

سؤال: استحب الکفر با اتخذ الکفر یکی است؟

جواب: بله یعنی انتخاب کرده‌اند.

البته نمی­شود اطمینان داشت که اولیاء معنای عام را دارد.

سؤال: قرینه دارد که آیه بعدش هم احب الیکم است.

جواب: بله آیه بعدش هم قرینه است. ابتدائاً به ذهن می­آید ولایت به معنای محبت و مطلق محبت را می­گوید اما آن را هم که دقت بکنیم شاید دلالت بکند بر اینکه آن­ها احب بشوند یعنی در سطحی بیاید که رابطه قوی با آن­ها برقرار بکنی و مقدم شوند. از این جهت هم یا اجمال دارد یا اینکه قرینه دارد که اولیاء به همان معنایی که قبلاً گفتیم مقصود است نه همان دوستی­های طبیعی و متعارف.

در مبحث سوم ملاحظه کردیم نکاتی در متعلق و طرف اتخاذ اولیاء وجود دارد.

## نکات مبحث سوم

اول: در همه این­ها کافر شامل دو گروه است: کافر و منافقی که در واقع کافر است. وجه جامع کفر به معنای مطلق است. عمده آیات هم مربوط به کفار بود ولی در مورد منافق اعتقادی که قلبا کافر است می­شد.

دوم: از لحاظ سلسله‌مراتب این­ها عام و خاص بودند. بعضی مطلق کفار دارد که شامل کافر حربی و ذمی و معاهد می­شود.

سؤال: شامل کفر عملی هم می­شود

جواب: نه شامل آن نیست بلکه کفر اعتقادی است.

حداکثر شامل منافق که کافر اعتقادی است می­شد.

از لحاظ دایره مفهومی عام و خاص بودند بعضی مطلق کافر بود و الکفار اولیاء. بعضی درجه خاص‌تری بود کافران یهود و نصاری را می­گفت. بعضی اخص بود کافرانی که مستهزء هستند را می­گفت. بعضی کافرانی که در مقام جنگ‌اند را می­گویند. بعضی هم کافرانی که اقرباء انسان‌اند را می­گفت. پس درجات داشت از کافر مطلقی که همه طبقات را می­گرفت تا آنجایی که کفار خاص را مثلاً در مقام جنگند را می­گویند.

سؤال: می­شود گفت دشمنی ملاک است؟

جواب: این­ها به ذهن می­آید فعلاً روی فرمول اصولی باید جلو برویم.

سؤال: طبق آیه عدوی و عدوکم بگوییم.

جواب: نمی­شود؛ زیرا این آیه با بقیه هم لسان و نافیین یا مثبتین هستند که حمل مطلق بر مقید نداریم. چون همه لسان­های مشترک دارد و همه می­گویند با این گروه­ها دوست نشوید اینجا مطلق بر مقید حمل نمی­شود. در طرف مثبتین مثل اینکه کسی بگوید اکرم الانسان یکی بگوید اکرم العالم دیگری اکرم العالم الفقیه یکی اکرم العالم الفقیه المتقی اینجا اکرم الانسان را حمل بر عالم فقیه متقی نمی­کنیم چون لسان­ها یکی است. حمل مطلق بر مقید می­شود. یا اگر لسان­ها همه نفی بود اعم بگوید لاتکرم اخص هم لاتکرم بگوید اعم حمل بر اخص نمی­شود. حمل مطلق بر مقید آنجایی است که یکی می­گوید اکرم العلما یکی می­گوید لاتکرم العالم الفاسق.

بنابراین درست است بعضی آیات اختصاص به کافر در مقام جنگ دارد اما همه‌اش این‌طور نیست. ادله‌ای داریم که مطلق است.

سوم: نکته‌ای که وجود دارد اینکه ادله‌ای هم که مطلق است با این خاص­ها چون لسانشان نفی و نهی است تقیید و تخصیص نمی­خورد. دلیل دیگری هم داریم که آیات مطلق را هم مقید می­کند. آن آیه هشتم سوره ممتحنه است. **﴿لا يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ﴾**‏[[11]](#footnote-11)

آن­ها که سر جنگ با شما ندارند خدا نهی نمی­کند که نیکی بورزید و با عدالت با آن­ها رفتار کنید. اگر کافرانی بودند که **﴿لَمْ يُقاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ﴾** با این­ها به عدالت برخورد کنید و نیکی بورزید. ادامه‌اش هم آیه بعد با حصر است:

 **﴿إِنَّما يَنْهاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذينَ قاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيارِكُمْ وَ ظاهَرُوا عَلى‏ إِخْراجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾**‏[[12]](#footnote-12)

این­ها را نباید دوست بگیرید و با آن­ها روابط دوستانه پی بریزید. حصر دارد و مفهوم دارد یعنی غیر این­ها خدا نهی‌ای ندارد. از این جهت است که آن 9 آیه و آیات دیگری که خواهیم گفت ولو بعضی خاص و بعضی عام بود و صرف خاص بودن موجب تقیید نمی­زند اما این آیه هشت و نه سوره ممتحنه به دو بیان این مطلقات را تقیید می­کند. این­ها که می­گویند روابط دوستانه با آن­ها نریزید آن‌هایی‌اند که قاتلوکم و اخرجوکم. اخرجوکم یک نمونه است. مهم قاتلوکم است. قاتلوکم در مقام جنگ است. با آن­ها نمی­شود بر و نیکی کرد و طبعاً پیمان و قرارداد دوستی برقرار کرد. ولی غیر آن­ها آیه می­فرماید لاینهاکم. حال بر و قسط هم که می­گوید یک نمونه است. ولایت به معنای اینکه دوستی با او داشته باشد مانعی ندارد. نه به معنای قیم و سرپرست گرفتن.

سؤال: رابطه کافر و عدو چیست؟ اعم اخص مطلق است یا من وجه؟

جواب: گفتیم من وجه است ولی در آن آیه اول که عدو الله بود مطلق بود.

سؤال: عدوی و عدوکم اولیاء داشت آن آیه

جواب: بعدش و قد کفروا بود. اگر خود عدو بود من وجه است اما با قید قد کفروا مطلق است. اگر بخواهیم به غیر آن­ها تسری بدهیم باید الغاء خصوصیت بکنیم والا آیه خاص است.

از این جهت است که علیرغم وجود مطلقات مقیِّدی وجود دارد و پیمان و دوستی­های خاص که منع شده بود مقید می­شود به کسانی که از سر جنگ برآمده‌اند و در مقام تنازع‌اند؛ اما اگر سر جنگ ندارد و حتی از سر هدف مشترکی جمع می­شود منعی ندارد اولیاء به معنای روابط دوستانه و پیمان بستن مانعی ندارد. البته آنکه سیطره داشته باشد آیه نفی سبیل است که بحث دیگری است. این هم مطلب دیگر.

تا اینجا یک گروه از آیات که اتخاذ الکافر ولیا بود را بحث کردیم. مفهوم اولیاء و اینکه مطلق است و یا مقید است. هم محدوده قاعده فقهی مشخص شد و هم اینکه مطلق نیست و مربوط به گروه خاصی از کفار است روشن شد؛ و روشن شد که مقصود مطلق محبت و دوستی انسانی کلی مقصود آیات نیست. ممکن است کسی با دشمن هم سلام علیک کند و علاقه­های کلی هم وجود داشته باشد مقصود این­ها نیست.

پس از دو جهت آیه را تخصیص زدیم:

1. مقصود محبت نیست و رابطه متعارف محبت‌آمیز نیست بلکه نوعی تعامل و همکاری است
2. طرف هم مطلق کفار نیستند بلکه کفار در حال جنگ‌اند.

سؤال: آیه 9 ممتحنه همین محبت روابط دوستانه را می­گوید یا مطلق محبت را می­گوید؟

جواب: این نکته و نکته **﴿مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ﴾** را بحث می­کنیم که ان تولوهم را بحث خواهیم کرد عین اولیاء و نتیجه به همین می­رسیم که تولی یعنی دوستی­های تعاملی نه صرف علاقه­های قلبی و روابط متعارف. لذا از این جهت است که آن را مقید گرفتیم. با این نگاه است که این را مقید گرفتیم.

سؤال: لذا دوستی تعاملی محبت را دارد.

جواب: دوستی تعاملی و محبت من وجه است. گاهی ارتباطات دوستانه محبت قلبی دارد گاهی نه اتخاذ الاولیاء این را هم می­گیرد.

1. . ممتحنه، 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. . مائده، 80 و 81. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مائده، 51. [↑](#footnote-ref-3)
4. . آل‌عمران، 28. [↑](#footnote-ref-4)
5. . نساء، 89. [↑](#footnote-ref-5)
6. . نساء، 138 و 139. [↑](#footnote-ref-6)
7. . نساء، 144. [↑](#footnote-ref-7)
8. . مائده، 57. [↑](#footnote-ref-8)
9. . التوبة، 23. [↑](#footnote-ref-9)
10. . توبه، 24. [↑](#footnote-ref-10)
11. . الممتحنة، 8. [↑](#footnote-ref-11)
12. . الممتحنه، 9. [↑](#footnote-ref-12)